

لزوم انس با روابط بینامتنی در ترجمه آثار ادبی انگلیسی: موردپژوهی آثار صالح

حسینی^۱

____ سجاد طهماسبی بویری^۲ و داریوش نژاد انصاری مهابادی^۳، محمدتقی شاه نظری^۴ و محمود افروز^۵

چکیده

پژوهش داده‌محور پیش‌رو، بر پایه نظریه بینامتنیت کریستوا (۱۹۶۶) و مدل تحلیلی حتمیم و میسن (۱۹۹۰)، به بررسی عناصر بینامتنی در پنج رمان انگلیسی می‌پردازد و راهکارهای صالح حسینی در بازنمایی این عناصر در ترجمه‌های فارسی را تحلیل می‌کند. برای این منظور، رمان‌های «دل تاریکی»، «لرد جیم»، «زیر کوه آتشفشان»، «مویی دیک یا نهنگ بحر» و «روشنایی در اوت» به صورت هدفمند انتخاب شدند. این آثار سپس با بهره‌گیری از مطالعات انتقادی ادبی موجود، از نظر ارجاعات ادبی و مذهبی پرتکرار و برجسته شناسایی، طبقه‌بندی و با ترجمه‌های فارسی آن‌ها مقایسه شدند. هدف اصلی این پژوهش، ارزیابی عملکرد مترجم در مواجهه با اشاره‌های بینامتنی دارای بار فرهنگی و معنایی بود. یافته‌ها نشان می‌دهد که این رمان‌ها حاوی عناصر بینامتنی گوناگونی در سطوح محلی و جهانی هستند که ممکن است درک آن‌ها برای خوانندگان زبان مقصد چالش‌برانگیز باشد. نتایج همچنین بیانگر آن است که مترجم، با بهره‌گیری از راهبردهایی مانند یادداشت‌های توضیحی (پانوش و پیوست) و با تکیه بر تجربه‌ای پربار، دانش تخصصی در ترجمه ادبی و آشنایی عمیق با آثار اصلی و فرهنگ مبدأ، توانسته است این عناصر پیچیده را به شیوه‌ای مؤثر به زبان مقصد منتقل کند. همچنین مشخص شد که شناخت دقیق انتظارات مخاطبان، در کنار توانش زبانی و فرهنگی مترجم، در موفقیت او در بازنمایی عناصر بینامتنی نقش اساسی ایفا کرده است. نتایج این مطالعه حاکی از آن است که در ترجمه آثار ادبی، تجربه، تخصص و توانش بینامتنی مترجم از عوامل کلیدی در ارتقای کیفیت ترجمه و افزایش درک خوانندگان به شمار می‌آیند.

واژه‌های راهنما: بینامتنیت، ترجمه ادبی، راهکارهای ترجمه، مترجم

۱. این مقاله در تاریخ ۱۴۰۳/۱۲/۰۷ دریافت شد و در تاریخ ۱۴۰۴/۰۱/۲۵ به تصویب رسید.

۲. دانشجوی دکتری مطالعات ترجمه زبان انگلیسی، گروه زبان و ادبیات انگلیسی، دانشکده ادبیات و زبانهای خارجه، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران؛ پست الکترونیک: s.tahmasbi@fgn.ui.ac.ir

۳. نویسنده مسئول: استادیار آموزش زبان انگلیسی، گروه زبان و ادبیات انگلیسی، دانشکده ادبیات و زبانهای خارجه، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران؛ پست الکترونیک: d.nejadansari@fgn.ui.ac.ir

۴. دانشیار آموزش زبان انگلیسی، گروه زبان و ادبیات انگلیسی، دانشکده ادبیات و زبانهای خارجه، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران؛ پست الکترونیک: m.shahnazari@fgn.ui.ac.ir

۵. دانشیار مطالعات ترجمه، گروه زبان و ادبیات انگلیسی، دانشکده ادبیات و زبانهای خارجه، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران؛ پست الکترونیک: m.afrouz@fgn.ui.ac.ir

۱ مقدمه

ترجمه همواره ابزاری مؤثر برای ایجاد پل ارتباطی میان زبان‌ها و فرهنگ‌ها بوده و از دیرباز مورد توجه پژوهشگران و نظریه‌پردازان مطالعات ترجمه قرار داشته است. لپی‌هالم^۶ (۱۹۹۷) بر این باور است که مترجم، افزون بر تسلط زبانی، باید درک عمیقی از بسترهای فرهنگی دو زبان نیز داشته باشد تا بتواند معنای متن مبدأ را به‌درستی دریابد و آن را در زبان مقصد بازتاب دهد (ص. ۱۵). در همین راستا، ون پیر^۷ (۱۹۸۹) بیان می‌کند که یکی از پیچیده‌ترین جنبه‌های ترجمه، به‌ویژه در متون ادبی، انتقال مؤثر اشاره‌های بینامتنی است. او در ادامه می‌افزاید زیبایی‌شناسی و بار فرهنگی نهفته در این اشاره‌ها، سبب می‌شود که درک و بازآفرینی آن‌ها از اهمیت بیشتری برخوردار باشد. از این رو، مترجم باید افزون بر توانایی‌های زبانی و ادبی، از مهارت کافی در تشخیص عناصر بینامتنی متن مبدأ و بازآفرینی آن‌ها در متن مقصد نیز برخوردار باشد (ص. ۵۸).

مفهوم «بینامتنیت»^۸ نخستین‌بار توسط کریستوا^۹ (۱۹۶۶)، فیلسوف و منتقد فرانسوی، مطرح شد. او با معرفی و تحلیل آثار باختین^{۱۰}، منتقد برجسته روس، این اصطلاح را درباره آنچه او وجه «گفتگومندی»^{۱۱} متن می‌نامید، به کار برد. اگرچه باختین خود واژه بینامتنیت را به کار نبرده است، اندیشه‌های او، به‌ویژه درباره «گفتگومندی» و «چندصدایی»^{۱۲}، زمینه‌ساز شکل‌گیری این مفهوم محسوب می‌شوند. کریستوا (۱۹۶۶)، متأثر از آرای باختین، نظریه بینامتنیت را چنین تبیین می‌کند «هر متن، بازنوشت، جذب و بازآفرینی آثار پیشین است» (به نقل از آلن^{۱۳}، ۲۰۰۰ ص.

6. Leppihalme

7. Van Peer

8. intertextuality

9. Kristeva

10. Bakhtin

11. dialogic

12. polyphonie

13. Allen

لزوم اُنس با روابط بینامتنی در ترجمه آثار ادبی انگلیسی ... ۲۷

۳۹). از همین منظر، آبرامز^{۱۴} (۱۹۹۳) با تأکید بر پیوند ناگسستنی متون، بینامتنیت را شبکه‌ای از ارجاعات، تلمیحات و مشارکت در گفتمان‌های پیشین تعبیر می‌کند (ص. ۲۸۵). بارت^{۱۵} (۱۹۷۰) نیز بر نقش خواننده در فرآیند معناپردازی تأکید دارد و با دیدگاه سنتی مبنی بر آفرینش متنی کاملاً جدید توسط نویسنده مخالفت می‌ورزد. به زعم او، هر نوشتار در تعامل با آثار پیشین معنا می‌یابد (به نقل از آلن، ۲۰۰۰، ص. ۳۹).

در ترجمه آثار ادبی، نخستین چالش، شناسایی عناصر بینامتنی است؛ چرا که این عناصر مبتنی بر دانش و حافظه فرهنگی مشترک نویسنده و مخاطب اصلی هستند. آثار ادبی، به‌ویژه رمان، سرشار از عناصر بینامتنی در دو سطح محلی و جهانی‌اند. در سطح محلی، متن با آثار هم‌زبان خود مرتبط است؛ در حالی که در سطح جهانی، به نوشته‌هایی از زبان‌ها و فرهنگ‌های دیگر ارجاع دارد (فرحزاد، ۲۰۰۹، ص. ۳۱). به باور مگنداز^{۱۶} (۲۰۰۶)، حافظه ادبی مشترک میان نویسنده و مترجم نقشی تعیین‌کننده در دریافت و بازآفرینی معنادار این عناصر ایفا می‌کند (ص. ۱۶۱). پس از شناسایی این لایه‌های پیچیده، چالش اصلی مترجم، یافتن راهکاری مناسب برای بازآفرینی مفاهیم ضمنی و بار زیبایی‌شناختی این اشاره‌ها در زبان مقصد است. در چنین شرایطی، نقش مترجم جنبه خلاقانه و هنری می‌یابد؛ نقشی که به ظرافت و پیچیدگی نقش نویسنده نزدیک می‌شود. این چالش زمانی دوچندان می‌شود که نویسنده آگاهانه از عناصر بینامتنی بهره می‌گیرد. در این شرایط، مترجم باید در انتخاب واژگان، سبک و ساختار بیانی، همانند نویسنده اصلی از رویکردی هوشمندانه و سنجیده پیروی کند. افزون بر این، ضروری است که لذت زیبایی‌شناختی و تأثیری که خوانندگان زبان مبدأ از اثر دریافت می‌کنند، تا حد ممکن در متن مقصد بازآفرینی شود (لپیهالم، ۱۹۹۷، ص. ۱۴۲).

از آنجا که پیش‌زمینه‌های فرهنگی نویسنده و خوانندگان زبان مقصد ممکن است تفاوت‌های اساسی داشته باشند، درک پیام اصلی متن بدون میانجی‌گری مترجم بسیار دشوار

14. Abrams

15. Barthes

16. Magendaz

خواهد بود. مترجم در این میان نقش پلی ارتباطی را ایفا می‌کند که به تسهیل درک متقابل فرهنگی کمک می‌کند. از این‌رو، بررسی راهبردهای مترجمان ادبی در انتقال روابط بینامتنی، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. پژوهش پیش‌رو در پی پاسخ به این پرسش‌ها است: نخست، چه عناصر بینامتنی در سطح محلی و جهانی در رمان‌های مورد بررسی وجود دارد؟ دوم، مترجم در مواجهه با عناصر بینامتنی نوشتار اصلی، از چه راهکارهایی بهره گرفته است؟

۲ پیشینه پژوهش

پژوهش‌های گوناگونی درباره روابط بینامتنی انجام شده است که در این بخش، به‌طور خلاصه چند نمونه را از نظر می‌گذرانیم. بررسی را با پژوهش احمدگلی و منبری (۱۳۹۰) آغاز می‌کنیم که با رویکرد بینامتنی کریستوا و مدل لپیهالم، تلمیحات چهار شعر از الیوت و ۱۶ ترجمه فارسی آن‌ها را بررسی می‌کند. این پژوهش نشان داد که مترجمان ایرانی بیشتر از راهکار «حفظ اسم»، «تغییر حداقل» و «توضیح صریح» استفاده کرده‌اند و در گذر زمان گرایش به توضیح صریح افزایش یافته است. در پژوهشی دیگر، صنعتی‌فر (۲۰۱۵) در صدد بررسی رابطه بینامتنی و ایدئولوژی برآمد. وی به بررسی برخی از چالش‌هایی که ممکن است مترجمان در بازخوانی اشاره‌های بینامتنی در نوشته‌های سیاسی با آنها مواجه شوند پرداخت و دستورالعمل‌هایی برای انتقال کارآمدتر عناصر بینامتنی در گفتمان سیاسی ارائه کرد.

علاوه بر این، الخربشه^{۱۷} (۲۰۱۷) به بررسی تأثیر عناصر بینامتنی در ترجمه کتاب‌های مقدس پرداخت. این پژوهش بر اهمیت در نظر گرفتن هدف متن مبدأ و همچنین نیازهای خوانندگان زبان مقصد تأکید کرد. نتایج این پژوهش حاکی از آن است که دیدگاه مبتنی بر هدف، می‌تواند مترجم را از محدود شدن به متن مبدأ رها کند تا بر معادل‌سازی در زبان مقصد متمرکز شود. در پایان به پژوهش ژانگ و ما^{۱۸} (۲۰۱۸) اشاره می‌کنیم که به بررسی ترجمه‌های مجدد داستانی چینی می‌پردازد. محققان به این نتیجه رسیدند که این ترجمه‌ها، آگاهانه یا ناآگاهانه، با

17. Al-Kharabsheh

18. Zhang & Ma

نسخه‌های قبلی خود در ارتباط هستند و دو نوع رابطه بین ترجمه‌ها را معرفی می‌کنند: یکی مبتنی بر پیروی از نسخه پیشین و دیگری بر تمایز و فاصله‌گیری. نتایج این تحقیق آشکار ساخت که ترجمه نخست نقش مهمی در شکل‌گیری ترجمه‌های بعدی داشته است.

۳ چارچوب نظری

این پژوهش بر پایه نظریه بینامتنیت کریستوا (۱۹۶۶) و مدل تحلیلی حتم و میسن^{۱۹} (۱۹۹۰) انجام شده است. با توجه به نظریه بینامتنیت، هیچ متنی مستقل از دیگر متون نیست و معنا همواره در شبکه‌ای از ارجاعات، گفت‌وگوها و بازتاب‌های متنی شکل می‌گیرد. مدل تحلیلی حتم و میسن (۱۹۹۰) با تمرکز بر سطوح زبانی، معنایی، فرهنگی و ایدئولوژیک، چارچوبی را برای بررسی نحوه انتقال روابط بینامتنی در ترجمه فراهم می‌آورد. در این مدل، عناصر بینامتنی به سه دسته اصلی تقسیم می‌شوند. در این مطالعه، با استناد به سطح فرهنگی این مدل، عناصر بینامتنی به دو زیرگروه «ادبی» و «مذهبی» تفکیک و تحلیل شده‌اند؛ چراکه این دو گروه در پیکره تحقیق از بسامد بالا و بار فرهنگی بیشتری برخوردار بودند و انتقال آن‌ها به زبان مقصد با چالش‌های ترجمه‌ای پیچیده‌ای همراه است.

۳،۱ روش پژوهش

این تحقیق به روش کیفی و با رویکرد توصیفی-تحلیلی انجام شده است. داده‌ها به صورت هدفمند و با استناد به تحقیقات انتقادی محققان برجسته ادبی از پنج رمان انگلیسی و تطبیق آن‌ها با ترجمه‌های فارسی گردآوری شدند. تحلیل داده‌ها بر اساس مدل حتم و میسن (۱۹۹۰) صورت گرفته که با تأکید بر مسائل فرهنگی در آثار ادبی، ابزاری مناسب برای بررسی نحوه بازنمایی بینامتنیت در ترجمه محسوب می‌شود.

۳،۲ پیکره پژوهش

این پژوهش با تمرکز بر ۵ رمان انگلیسی و ترجمه‌های فارسی آن‌ها به قلم صالح حسینی صورت گرفته است. این آثار به دلیل دارا بودن تعداد بالای ارجاعات ادبی و مذهبی، نمونه‌هایی

۳۰ مطالعات ترجمه، سال بیست و سوم، شماره هشتاد و نه، بهار ۱۴۰۴

مناسب برای بررسی نقش مترجم در انتقال معنا در نظر گرفته شدند.

جدول ۱: رمان‌های انگلیسی و ترجمه‌های فارسی

عنوان فارسی	نویسنده	عنوان انگلیسی	انتشار رمان	انتشار ترجمه	مترجم
دل تاریکی	جوزف کنراد	<i>Heart of Darkness</i>	۱۸۹۹	۱۳۶۴	صالح حسینی
لرد جیم	جوزف کنراد	<i>Lord Jim</i>	۱۹۰۰	۱۳۷۵	صالح حسینی
زیر کوه آتشفشان	مالکوم لوری	<i>Under the Volcano</i>	۱۹۴۷	۱۳۸۶	صالح حسینی
موبی دیک	هرمان ملویل	<i>Moby Dick</i>	۱۸۵۱	۱۳۹۴	صالح حسینی
روشنایی در اوت	ویلیام فاکنر	<i>Light in August</i>	۱۹۳۲	۱۴۰۰	صالح حسینی

۳،۳ گردآوری داده‌ها

تحلیل داده‌ها در دو مرحله انجام گرفت. در مرحله نخست، ارجاعات بینامتنی موجود در متن مبدأ شناسایی و دسته‌بندی شدند. سپس در مرحله دوم، این عناصر با ترجمه‌های فارسی تطبیق داده شدند تا نحوه بازنمایی آن‌ها در زبان مقصد بررسی شود. عناصر بینامتنی استخراج شده بر اساس عملکرد معنایی و مرجعیت فرهنگی، به دو گروه اصلی «ادبی» و «مذهبی» تقسیم شدند. در تحلیل ترجمه، راهکارهای مختلف مترجم، شامل استفاده از پانویس، پیوست و توضیحات در مقدمه مورد بررسی قرار گرفت.

۴ یافته‌های پژوهش

پژوهشگران کوشیده‌اند نقش صالح حسینی را در انتقال عناصر بینامتنی تحلیل کنند. در

لزوم اُنس با روابط بینامتنی در ترجمه آثار ادبی انگلیسی ... ۳۱

این راستا، رمان‌های انگلیسی، ترجمه‌های آنها و یادداشت‌های مترجم شامل مقدمه، پانوش و پیوست بررسی شدند. نتیجه حاکی از وجود پررنگ عناصر بینامتنی در آنها است که در ادامه نمونه‌های عناصر بینامتنی ادبی و مذهبی و تبیین آنها آمده است.

۴,۱ نمونه‌های عناصر بینامتنی ادبی

بخش‌هایی از رمان‌های انگلیسی به‌طور تصادفی بررسی شدند. در هر رمان، به‌طور میانگین حدود ۲۰ عنصر بینامتنی با مضمون ادبی یافت شد که به ذکر چند نمونه و ترجمه‌های آنها در جدول زیر بسنده می‌شود.

جدول ۲: نمونه‌های عناصر بینامتنی ادبی و راهکارهای مترجم

متن اصلی	توضیحات مترجم
1. ...the proverbial evanescence of a thing writ in water... (Moby Dick, p. 522).	۱. این سنگ نبشته مزار را جان کیتز برگزیده است: «اینجا کسی آرمیده است که نامش نوشته بر روی آب است.» (پانوش، ص. ۷۱۶).
2. His last word—to live with, she insisted. 'Don't you understand I loved him—I loved him—I loved him!' I pulled myself together and spoke slowly (Heart of Darkness, p. 90).	۲. مارلو وقتی به دیدن نامزد کورتز می‌رود، در پاسخ او مبنی بر ادای آخرین کلمات کورتز می‌گوید: «آخرین کلماتی که بر زبان آورد- نام تو بود.» در حقیقت آخرین کلماتی که کورتز به زبان آورده بود، «وحشت! وحشت!» بود. دروغ مارلو به او شبیه دروغی است که دانتی در طبقه ششم دوزخ به یکی از اشباح می‌گوید... (پیوست، ص. ۱۷۸).
3. To what red tartar, oh mysterious beast? (Under the Volcano, p. 411).	۳. به کدامین دُرِدِ سرخ‌رنگ، ای وحش اسرارآمیز؟ پژواکی است از از شعر جان کیتز با عنوان «ترانه در وصف خاکستردان یونانی»... (پیوست، ص. ۴۹۲).
4. So halt' ich's endlich den in meinen hunden, und nenn' es in gewissem Sinne mein.? (Lord Jim, p. 127).	۴. «و سرانجام دارمش در دست و توانم از آن خویشش خواند.» (از نمایشنامه‌ای با عنوان "Torquato" اثر گوته (پانوش، ص. ۱۹۱).
5. Moving forever and without progress across an urn (Light in August, p. 4).	۵. اشاره دارد به شعر بشکوه جان کیتز، شاعر رمانتیست قرن ۱۹ انگلیس، با نام [Ode on a Grecian Urn] «عاشقانه‌ای در وصف خاکستردان یونانی» (پانوش، ص. ۱۷).

ترجمه «موبی دیک یا نهنگ بحر» نمونه خوبی است که تلاش مترجم را در انتقال عناصر بینامتنی ادبی نشان دهیم. همان‌گونه که در جدول بالا پیداست، این رمان با آثار ادبی گوناگونی پیوند دارد. نمونه بارز آن مایه گرفتن ملویل از تراژدی‌های شکسپیر مانند «ژولیوس سزار»، «هملت»، «تلهو»، «لیرشاه» و «مکبث» است. حسینی در موارد بسیاری این عناصر بینامتنی را شناسایی کرده و در ترجمه انتقال داده است. در اثبات این مدعا، غیر از نمونه‌هایی که پیش‌تر در جدول ۲ آورده‌ایم، چند نمونه دیگر را نقل می‌کنیم. ملویل در بخش ۶۵ این رمان می‌نویسد: [with an 'Et tu Brute!' expression؛ در توضیح این پاره‌گفته، مترجم در پانویست ترجمه چنین می‌آورد:

در نمایشنامه ژولیوس سزار اثر شکسپیر، وقتی که غوغاییان به سنای رُم می‌ریزند و با دشنه به جان سزار می‌افتند، آخ هم نمی‌گوید. ولی همین که می‌بیند یار دیرینه‌اش بروتوس، که در حقیقت پسرخوانده‌اش نیز هست، با این عوام کالانعام همدست شده است، دلش سخت به‌درد می‌آید و رو به او می‌گوید 'Et tu Brute!' — «تو هم بروتوس؟» (ص. ۴۰۶).

ملویل، گذشته از شکسپیر، از دیگر نویسندگان صاحب‌نام چون میلتون، هومر، دانته و ویرژیل نیز بسیار مایه گرفته است. اشاره‌های فراوانی از «بهشت گمشده» اثر میلتون در رمان وجود دارد. مترجم این عناصر بینامتنی را در پانویست شرح داده است. برای نمونه، در بخش ۱۳۲ رمان آمده است:

Like a blighted fruit tree he shook, and cast his last, cindered apple to the soil.

حسینی در پانویست ترجمه تصریح می‌نماید: «این قسمت اشاره دارد به سیب سدوم، سیب افسانه‌ای که زیبا می‌نموده، اما در صورت کنده شدن از شاخه، به شکل دود و خاکستر در می‌آمده است. قیاس کنید با بهشت گمشده، کتاب دهم (۵۷۰-۵۶۰)» (ص. ۷۰۲).

علاوه بر این، تأثیر «کمدی الهی» اثر دانته نیز به‌طور چشمگیری در «موبی دیک» مشهود است. نمونه بارز این پیوند در فصل ۸۶ رمان مشاهده می‌شود:

لزوم اُنس با روابط بینامتنی در ترجمه آثار ادبی انگلیسی ... ۳۳

But in gazing at such scenes, it is all in all what mood you are in; if in the Dantean, the devils will occur to you; if in that of Isaiah, the archangels.

حسینی برای روشن شدن این بخش، در پانوشت ترجمه بیان می‌کند: «در آخرین بند دوزخ، شیطان عظیم جنه‌ای در کنار گودال یخ زده جهنم ممثّل شده است» (ص. ۴۹۷). مثال بالا بیانگر این است که مترجم، عناصر بینامتنی را در پانوشت به اختصار شرح داده است تا خوانندگان بدون اختلال در خواندن متن به توضیحات مورد نیاز دست یابند.

این رمان از تأثیر «ایلیاد» اثر هومر نیز برکنار نمانده است. برای نمونه، ملویل در بخش ۵۷ رمان می‌آورد:

As the Greek savage, Achilles's shield; and full of barbaric spirit and suggestiveness, as the prints of that fine old Dutch savage, Albert Durer.

در وصف این جمله، حسینی در پانوشت اشاره می‌نماید: «سپر آشیل» در ایلیاد، کتاب هجدهم آمده است. از این رو، می‌توان گفت که مراد از «وحشی یونانی» هومر است (ص. ۳۷۲). این نمونه‌ها گوشه‌ای از جد و جهد مترجم را در ترجمه «موبی دیک» نشان می‌دهند و این که ترجمه رمان خاصه از نویسندۀ بزرگی چون ملویل کاری است بسیار سخت و نیازمند دقت نظر بالا، آگاهی از فرهنگ نویسندۀ اشراف به اشارات و ظرایف تنیده در متن است که حسینی ضمن درک کلام نویسندۀ آنها را با زبانی آشنا و ظریف منتقل کرده است. نمونه‌های بینامتنی ادبی فراوانی می‌توان درباره پیوند ژرف «موبی دیک» با دیگر آثار ادبی آورد که شرح آن در این مقال نمی‌گنجد.

پژوهش حاضر حاکی از آن است که این‌گونه پیوندهای بینامتنی ادبی در رمان «زیرکوه آتشفشان» اثر لاوری نیز به‌وفور یافت می‌شود. نویسندۀ عناصری از آثار الیوت، شکسپیر، دان، دانتۀ و دیگر بزرگان ادبیات جهان را با ظرافت خاصی بکار می‌گیرد و اثری غنی می‌آفریند که نشانگر تعامل عمیق آن با ادبیات پیشین است. این شیوه تجربه خواندن را پربارتر و لذت‌بخش‌تر می‌کند. حسینی برای کمک به درک و لذت خوانندگان فارسی، این عناصر پیچیده را در ترجمه شرح داده است. وی در بخش ۴ این رمان در توصیف: [eyes in my feet, I must have, as well as straw] در پیوست می‌آورد: «چشم در پاهایم... و پوشال هم. پیوند چشم با پوشال اشاره دارد

به «آدم‌های پوشالی» - *Hollow Men* - از تی. اس. الیوت. (ص. ۴۸۰).

در بخش ۵ رمان نیز می‌خوانیم: [I have finished murdering sleep]; مترجم برای توصیف این جمله در پیوست بیان می‌کند «و دست به خون خواب ببریم. اشاره دارد به مکبث، مجلس دوم، صحنه دوم. همان جایی است که مکبث را اندیشه جرم و خطا، پس از کشتن دانکن، عذاب می‌دهد.» (ص. ۴۸۴).

همچنین، مترجم در بخش ۱ این رمان در توضیح: [a bell that speaks words of Dante: Dolente ... dolore] در پیوست چنین می‌آورد:

عبارت اول پژواکی است از گفته جان دان که از جمله می‌گوید: «هیچ انسانی جزیره تنها نیست... مرگ هر انسانی مایه نقصان من می‌شود، چون نوع بشر مرا نیز دربر می‌گیرد. و بنابراین مبادا کسی را بفرستی که بدانی ناقوس در عزای که می‌زند، ناقوس در عزای تو می‌زند. محض یادآوری بگویم که همینگوی عنوان یکی از رمان‌های خود را که درباره جنگ اسپانیاست از همین گفته گرفته است، همان رمان را می‌گویم که در فارسی به غلط ترجمه شده است: زنگ‌ها برای که به صدا در می‌آیند. و اما دو لفظ *dolore* و *adolent* از دو مصرع زیر مأخوذ است که بر سر در دوزخ نقر شده است (در کمدی الهی):

Per me si va nella citta dolente

Per me si va nell'eterna

[به پایمردی من توانی تو وارد محنت‌آباد شوی، / به پایمردی من توانی تو وارد اندوه ابدی شوی] (ص. ۴۷۲).

همچنین، در بخش ۷ این رمان می‌خوانیم: [Facilis est descensus Averno ... It's too easy]; مترجم درباره این قسمت در پیوست می‌افزاید: این بخش اشاره دارد به آنه‌یید، کتاب ششم: «آسان است رفتن به [دریاچه] آوارنو: دیس دلیگیر شبانروزی باز است؛ ولی فرایاد آوردن گام و فراشدن به روشنایی روز، این است وظیفه، این است مجاهدت.» (ص. ۴۲۹).

باری، مثال‌هایی از این دست فراوانند و در این مقال نمی‌گنجند. قصد، نشان دادن تلاش

مترجم در توضیح عناصر بینامتنی پیچیده‌ای است که درک آنها کار هر خواننده‌ای نیست.

۴,۲ عناصر بینامتنی مذهبی

چنان‌که پیش‌تر گفته شد، بخش‌هایی از رمان‌های انگلیسی به‌طور تصادفی تجزیه و تحلیل شدند. در هر رمان، به‌طور میانگین حدود ۲۰ عنصر بینامتنی با مضمون مذهبی شناسایی شدند. در جدول زیر، تنها به چند نمونه از این عناصر و ترجمه‌های آنها اشاره شده است.

جدول ۳: نمونه‌های عناصر بینامتنی مذهبی و راهکارهای مترجم

متن اصلی	توضیحات مترجم
1. I arrived in a city that always makes me think of a whited sepulchre (Heart of Darkness, p. 7).	۱. تصویر اصلی رمان «قبر سفید شده» (Whited Sepulchre) است و تمام مضامین و معانی داستان بر مدار این تصویر می‌گردد. این تصویر به گفته مسیح اشاره داد... (پیوست، ص. ۲۴).
2. Who toys with the sword shall perish by the sword (Lord Jim, p. 203).	۲. این جمله به گفته عیسی مسیح اشاره دارد: «آنگاه عیسی وی را گفت شمشیر خود را در نیام کن، زیرا هر که شمشیر گیرد به شمشیر هلاک گردد.» (پانوش، ص. ۱۷۴).
3. Old Doc Hines kept in touch with God and one night he wrestled and... (Light in August, p. 156).	۳. اشاره دارد به کشتی گرفتن یعقوب تا سپیده صبح (مسطور در سفر آفرینش) و ظفر یافتنش و اعطای لقب اسراییل (= ظفریافته) به او از طرف خداوند (پانوش، ص. ۳۸۹).
4. He had now become a millstone to me, not only useless as a necklace (Bartleby, The Scrivener, p. 18).	۴. اشاره دارد به گفته عیسی مسیح (انجیل متی: ۱۸/۶): [هر که یکی از این صغار که به من ایمان دارند لغزش دهد] بهتر این می‌بود که سنگ آسایی بر گردنش آویخته و در قعر دریا غرق می‌شد (پانوش، ص. ۴۰).
5. And who, upon that last and final green, though I hole out in four, accepts my ten and three score (Under the Volcano, p.p. 200)	۵. ده و سه بیست می‌شود هفتاد، که طبق تصریح کتاب مقدس میزان عمر آدمی است (پانوش، ص. ۲۵۱).

رمان «دل تاریکی» نوشته گُتراد نمونه بارزی برای بررسی عناصر بینامتنی مذهبی است.

تحلیل داده‌ها بیانگر آن است که مترجم برای کمک به درک خوانندگان، این عناصر را در پانویس و پیوست توضیح داده است که به آوردن چند نمونه اکتفا می‌کنیم: برای آغاز می‌توان به جمله زیر اشاره کرد:

The word ivory would ring in the air for a while.

با توجه به اینکه در بعضی متون مذهبی، عاج به عنوان ماده‌ای مقدس و گران‌قیمت برای ساخت اشیای پرستشی و محراب‌ها به کار می‌رفته است (مثلاً در معابد یهود)، کُنراد این وجه را وارونه می‌نماید. مترجم در صدد روشن ساختن این مفهوم برمی‌آید و در پیوست بیان می‌کند: «در اینجا عاج نه برای پرستش خدا، بلکه برای پرستش قدرت، حرص و انسان سفیدپوست است.» (ص. ۱۷۴). وی در ادامه می‌نویسد: «عاج سفید است، اما در این رمان «سفیدی» نشانه پاکی نیست، بلکه نقاب فساد و خشونت استعماری است.» (ص. ۱۷۴). نمونه دیگر تلاش مترجم برای توضیح این‌گونه روابط را می‌توان در جمله زیر مشاهده کرد:

I arrived in a city that always makes me think of a whited sepulchre.

مترجم برای روشن ساختن این مضمون در پیوست می‌آورد:

این تصویر اشاره دارد به گفته عیسی درباره کاتبان و فریسیان در انجیل متی - باب بیست و سوم: «وای بر شما ای کاتبان و فریسیان ریاکار! شما به قبرهای سفیده شده (Whited Sepulchre) می‌مانید که از بیرون نیکو می‌نماید ولی درون آن از استخوانهای مردگان و سایر نجاسات پر است. همچنین شما نیز ظاهراً به مردم عادل می‌نمایید ولی درونتان از ریاکاری و شرارت پر است.» یهودیان باستان بر این رسم بوده‌اند که قبرها را با دوغاب آهک سفید کنند مبدا عابران به آنها دست بزنند و نجس شوند. کاتبان و فریسیان هم مانند این قبرها ظاهر آراسته‌ای داشته‌اند و باطنی گندیده. به قول مولانا، وز درون قهر خدا عزوجل. این ریاکاران را مسیح از این سبب مذمت می‌کند که خبثات باطنی‌شان را با نقاب عدالت دروغین پوشانده‌اند (ص. ۱۷۴).

باری، تصاویر «مرگ» و «عاج»، در تار و پود مضمون روایی رمان درهم تنیده شده است که کار خواندن را بسیار دشوار می‌نماید. در این مقاله، تلاش شد تا راهکار مترجم با توجه به این

لزوم اُنس با روابط بینامتنی در ترجمه آثار ادبی انگلیسی . . . ۳۷

تصاویر و اشاره‌ها بررسی شود. همان‌گونه که پیداست مترجم سعی کرده است تا عناصر بینامتنی را در پیوست شرح دهد.

افزون بر این، کتاب‌های «کرد جیم» و «روشنایی در اوت» نیز دارای عناصر بینامتنی مذهبی فراوانی هستند. مترجم در همه حال تلاش کرده است تا این عناصر را برای خوانندگان روشن نماید. برای پرهیز از اطالة کلام، به آوردن چند نمونه از رمان «کرد جیم» اثر گُنراد اکتفا می‌کنیم: در بخش ۳۶ این کتاب می‌خوانیم:

All these brothers and sisters, bone of his bone and flesh of his flesh.

مترجم در توضیح این بخش در پیوست بیان می‌کند «در سفر آفرینش چنین آمده است: و آدم گفت همانا این است استخوانی از استخوانهایم و گوشتی از گوشتم.» (ص. ۳۸۶).

در فصل ۸ این رمان نیز اینگونه می‌خوانیم:

I had the power to bind and loose.

مترجم در توضیح این جمله در پیوست می‌افزاید:

این جمله اشاره دارد به گفتار عیسی به پطرس، انجیل متی، باب شانزدهم: «و من کلیدهای ملکوت آسمان را به تو خواهم سپرد: و هر آنچه تو در زمین پیوند دهی در آسمان پیوند داده خواهد شد: و هر آنچه در زمین از هم بگسلی در آسمان از هم گسسته خواهد شد.» (ص. ۳۸۳).

نتیجه اینکه حسینی، درباره آثار اصلی به تحقیق پرداخته و در انتقال عناصر بینامتنی رویکردی آگاهانه داشته است. در این پژوهش، یافته‌ها حاکی از آن است که مترجم تلاش کرده است تا هدف و مقصود نویسندگان اصلی را درک کند و با توضیح این اصطلاحات در پانوش و پیوست، درک خوانندگان را افزایش دهد.

۵ بحث

زبان دارای لایه‌های معنایی تودرتوی گوناگون است و کاربرد واژه‌ها در بافت‌های بالاتر بر

پیچیدگی زبان می‌افزاید. از این‌رو، کاربرد استعاره و مجاز و دیگر آرایه‌های ادبی، لایه‌های معنایی تازه‌ای به زبان می‌افزاید که چون فرهنگ، رفتار و ذهنیت آدمی را متحول می‌کند. زبان با فراهم کردن آگاهی‌های تازه سبب دگرگونی‌های بنیادی در فرهنگ می‌شود. کاربرد فراوان اشاره‌های فرهنگی ادبی و مذهبی به دست نویسندگان باعث می‌شود انسان جهت فکری تازه‌ای پیدا کند و افق جهان‌بینی وی دگرگون شود.

آنچه در این بحث از نظر ماهیت بینامتنی اهمیت دارد این است که، چنان‌که اشاره شد، روابط بینامتنی شامل تمامی عناصر فرهنگی است که از طریق آنها فرد به «هویت فرهنگی» دست می‌یابد و تمام گرایش‌ها و الگوهای رفتاری او را شکل می‌دهد. استفاده گسترده نویسندگان از عناصر فرهنگی باعث شده که آثارشان از بار معنایی خاصی برخوردار شود. به نظر می‌رسد درک این نوع عناصر بینامتنی برای خوانندگان متن اصلی چندان دشوار نباشد؛ زیرا میان نظام ارزشی، فرهنگی و اجتماعی نویسنده و خواننده تناسب وجود دارد؛ اما زمانی که افکار نویسنده به زبان و فرهنگ دیگری منتقل می‌شود، این تناسب ذهنی درهم می‌ریزد. در حقیقت، این عناصر بینامتنی که طی قرن‌ها در یک جامعه شکل گرفته‌اند، وقتی که یکبار وارد فضای فرهنگی تازه‌ای می‌شوند که آمادگی پذیرش آنها را ندارد، باعث ایجاد آشفتگی در آن فضا می‌شوند.

ترجمه این‌گونه آثار برای خواننده زبان مقصد تنها زمانی معنادار خواهد بود که با فرهنگ زبان مبدأ آشنایی کامل داشته باشد. هرچه فاصله زبان و ادبیات و فرهنگ خوانندگان ترجمه و نویسنده اصلی بیشتر باشد، آشنایی با عناصر بینامتنی کاهش یافته و درک آنها دشوارتر خواهد شد؛ اما تعیین اینکه چه نکاتی باید توضیح داده شود همیشه کار آسانی نیست. هرچه مترجم بر زبان اصلی کتاب تسلط بیشتری داشته باشد، احتمال اینکه این اشاره‌ها از دید تیزبین او پنهان بماند بیشتر خواهد بود. چراکه هرچه او به فرهنگ نویسنده اشراف بیشتری داشته باشد، از درک خوانندگان ترجمه و نیازهای آنان به توضیح مفاهیم دشوار بیشتر غفلت می‌ورزد. از این‌رو، مترجم باید دقت بیشتری به خرج دهد و بهتر است پس از اتمام کار، ترجمه را دوباره برای یافتن نکاتی که نیاز به توضیح دارند بخواند یا حتی از فرد دیگری که با ادبیات و فرهنگ نویسنده آشنایی کمی دارد بخواهد که ترجمه را بخواند و به نکته‌های مبهم آن اشاره کند.

افزون بر این، یکی از پیش‌نیازهای اساسی ترجمه، تسلط بر موضوع کتاب است. همان‌گونه که طهماسبی بویری و موسوی رضوی (۱۴۰۱) اشاره کرده‌اند، در ترجمه ادبی هرچند تسلط بر زبان مبدأ و مقصد ضروری است، اگر مترجم خود اهل ادبیات نباشد ترجمه درخوری به دست نمی‌دهد. آنان در ادامه می‌افزایند ترجمه نه تنها باید از نظر زبان‌شناختی، بلاغی و معنایی صحیح باشد، بلکه باید تعادل مناسبی با متن مبدأ برقرار کند (ص. ۲۶). از این‌رو، پیش از ترجمه، باید به ویژگی‌های زبان‌شناختی، موضوعی و فرهنگی متن توجه شود، زیرا این ویژگی‌ها نقش تعیین‌کننده‌ای در انتقال منظور نویسنده دارند. در این راستا، مترجم ادبی چیره‌دست همواره کوشش می‌کند که معنای نهفته در متن مبدأ را به وضوح در ترجمه بازتاباند. در حقیقت، قدرت و هنر مترجم ادبی در این است که بتواند تعابیر و ترکیبات متن اصلی را به گونه‌ای بازآفرینی کند که جلوه‌ای تازه به خود بگیرند. چنین مترجمی باید دارای توانش‌های گوناگونی باشد که از مهمترین آنها، تشخیص عناصر بینامتنی در زبان مبدأ و انتقال درست آنها به زبان مقصد است.

پس از تحلیل رمان‌های انگلیسی مشخص شد نویسندگان اصلی از عناصر بینامتنی در سطوح محلی و جهانی فراوانی مایه گرفته‌اند و آنها را برای اهداف خاصی در آثار خود گنجانده‌اند. در سطح محلی، متن اصلی با دیگر نوشته‌های هم‌زبان خود مرتبط است و در سطح جهانی، به همه آثار نوشته شده به زبان‌های دیگر پیوند می‌خورد. کاربرد بیش از حد عناصر بینامتنی در متن مبدأ ممکن است تأثیر منفی بر درک خوانندگان متن مقصد داشته باشد. لذا، رسالت مترجم این است که این عناصر را برای خوانندگان رمزگشایی کند. به‌طور کلی، به نظر می‌آید که مترجم را نمی‌توان صرفاً فردی دو زبانه که متن مبدأ را با استفاده از فرهنگ لغت به زبان مقصد ارائه می‌کند، در نظر گرفت بلکه عاملی فرهنگی است و از این‌رو، حضور وی در متن بیشتر نمایان می‌شود؛ بنابراین، مترجم متخصصی است مسلط به هر دو زبان و فرهنگ که رسالتش بسیار فراتر است از آنچه معمولاً از مترجم تصور می‌شود. به همین سبب، نقش مترجم در کسوت تسهیل‌کننده فرهنگی، راهنما و منتقدی که خوانندگان را با دنیای جدید آشنا می‌کند، شایسته توجه ویژه پژوهشگران است.

بررسی پژوهش‌های پیشین در حوزه بینامتنیت بیانگر این است که تمرکز اغلب آنها بر

مقایسه ترجمه‌های مختلف از یک اثر و تحلیل راهبردهای ترجمه‌ای مترجمان بوده است. با این حال، کمتر پژوهشی به واکاوی نظام‌مند راهکارهای انتقال عناصر بینامتنی بدست یک مترجم خاص پرداخته است. پژوهش حاضر با اتخاذ این رویکرد، به بررسی ترجمه‌های صالح حسینی - یکی از مترجمان برجسته و صاحب‌سبک در ترجمه آثار ادبی غرب - پرداخته است تا نحوه مواجهه او با چالش‌های بینامتنی، به‌ویژه اشاره‌های ادبی و مذهبی، مشخص شود. این تحقیق به شناسایی سبک ترجمه‌ای مترجم، نوع تعامل او با لایه‌های فرهنگی متن مبدأ و راهبردهای بازآفرینی عناصر بینامتنی در زبان مقصد کمک می‌کند. از این منظر، پژوهش حاضر تلاشی است برای تبیین نقش آگاهی فرهنگی و ادبی مترجم در ارتقای کیفیت ترجمه و نشان دادن این نکته که حضور فعال و آگاهانه مترجم می‌تواند درک مخاطب را از جهان بینامتنی اثر ادبی به شکل چشمگیری افزایش دهد.

۶ نتیجه‌گیری

ترجمه ادبی شکاف بین زبان‌ها و فرهنگ‌های گوناگون را پر می‌کند. نویسندگان اغلب عوامل گوناگونی از فرهنگ، ادبیات، تاریخ و مذهب را در آثارشان می‌گنجانند. این ادغام منجر به شکلی از «بینامتنیت» می‌شود که در آن تفکرات نویسندگان پیشین، آثار ادبی معاصر را شکل می‌دهد. بر اساس نظریه بینامتنیت، هر اثر ادبی برگرفته از آثار پیشین است و همواره از آثار کلاسیک بهره می‌گیرد. عناصر بینامتنی اغلب در متن نهفته‌اند و خوانندگان برای درک آنها نیازمند توانش زبانی خاصی هستند. بنابراین، در ترجمه ادبی، ضروری است که مترجم لایه‌های پنهان عناصر بینامتنی زبان اصلی را بشکافد و به زبان مقصد انتقال دهد.

نتایج این پژوهش نشانگر آن است که آشنایی و انس مترجم با روابط بینامتنی، نقش محوری در موفقیت ترجمه‌های ادبی ایفا می‌کند. در ترجمه آثار ادبی، به‌ویژه آثاری که در لایه‌های عمیق خود ارجاعاتی به متون دیگر دارند، بی‌توجهی به پیوندهای بینامتنی منجر به گسست معنایی، تضعیف تجربه زیباشناختی و گاه حتی سوءبرداشت از پیام متن اصلی می‌شود. در این میان، بررسی ترجمه‌های صالح حسینی نشان داد که مترجمی که به ساحت‌های بینامتنی متن آگاه باشد، می‌تواند

ترجمه‌ای ارائه دهد که نه تنها از دقت معنایی بالایی برخوردار است، بلکه قابلیت انتقال فضای ادبی و فرهنگی متن را نیز حفظ می‌کند.

در این پژوهش، روشن شد که عناصر بینامتنی در ترجمه به دو دسته اصلی تقسیم می‌شوند: عناصر بینامتنی محلی که مربوط به ارجاع متون به آثار ادبی و مذهبی زبان و فرهنگ مبدأ است، و عناصر بینامتنی جهانی که به پیوند آثار ادبی با دیگر متون فراملی و فرامذهبی اشاره دارد. مترجمی که با این تمایز آشنا باشد، بهتر می‌تواند راهبردهای ترجمه‌ای مناسب را اتخاذ کند. صالح حسینی با درک این تمایز، کوشیده است در مواجهه با این عناصر، هم جنبه وفاداری به متن مبدأ را حفظ کند و هم مخاطب زبان مقصد را در درک آن یاری دهد.

یکی از شیوه‌های حسینی برای حفظ این عناصر بینامتنی، استفاده از پانوش‌ها است. او تلاش کرده تا حد امکان، توضیحات مختصر و روشنی را درباره این ارجاعات بینامتنی در پانوش‌ها ارائه دهد. با این حال، در مواردی که ارجاع یا پیوند بینامتنی پیچیده‌تر و نیازمند تحلیل یا توضیح مفصل‌تری بوده است، وی آن را به پیوست‌های انتهای کتاب منتقل کرده است. این رویکرد نه تنها موجب رعایت ایجاز در ترجمه شده است، بلکه امکان دسترسی خواننده علاقه‌مند به اطلاعات تکمیلی را نیز فراهم کرده است. افزون‌براین، ترجمه‌های متأخر وی در مقایسه با آثار اولیه اش حاکی از آن است که در ترجمه‌های جدید، توجه بیشتری به شناسایی و تبیین عناصر بینامتنی شده است. این روند افزایشی نه تنها بیانگر ارتقای تجربه و آگاهی مترجم از مبانی بینامتنیت است، بلکه حاکی از تکاملی تدریجی در رویکرد ترجمه‌ای او نیز است؛ تکاملی که برآمده از تعامل مستمر با لایه‌های مفهومی و ادبی متن مبدأ و اهتمام بیشتر به تبیین ارجاعات فرهنگی و متنی برای مخاطب زبان مقصد است. در حقیقت، با توجه به اینکه صالح حسینی یکی از صاحب‌نظران در زمینه ادبیات و متون مقدس است، توانسته است به نحو شایسته‌ای عناصر بینامتنی ادبی و مذهبی را شرح دهد و به خوانندگان زبان مقصد مدد فراوان رساند. از این رو، خوانندگان هر بار که با این عناصر پیچیده روبه‌رو می‌شوند، بدون یافتن منبعی دیگر، می‌توانند به این توضیحات مراجعه کنند.

روی هم رفته، این پژوهش گویای آن است که شناخت و تحلیل روابط بینامتنی، مهارتی ضروری برای مترجمان ادبی به شمار می‌رود. درک مناسبات متنی نهفته در بطن آثار ادبی، مترجم را از خطر ترجمه سطحی و مکانیکی می‌رهاند و او را به عاملی فعال در تولید دوباره معنا تبدیل می‌کند. آموزش نظریه‌های بینامتنیت و تمرین در تحلیل عناصر بینامتنی باید بخشی از آموزش‌های ترجمه ادبی باشد، تا از این طریق، ترجمه‌هایی غنی‌تر، فرهنگی‌تر و وفادارتر به روح متن اصلی فراهم آید.

منابع:

- احمدگلی، ک.، و منبری، س. (۱۳۹۰). اشعار تی. اس. الیوت در زبان فارسی: بررسی موردی ترجمه تلمیحات. *پژوهش ادبیات معاصر جهان*، (۶۳)، ۵-۲.
- طهماسبی بویری، س.، و موسوی رضوی، م. (۱۴۰۱). بازترجمه و سیر تحول توانش ترجمه‌ای مترجم: موردپژوهی آثار صالح حسینی. *زبان پژوهی*، ۴۳، ۹-۳۱.
- فاکنر، و. (۱۴۰۰). *روشنایی در اوت* (ص. حسینی، مترجم، چاپ ۱). نیلوفر.
- کنراد، ج. (۱۳۶۲). *لرد جیم* (ص. حسینی، مترجم، چاپ ۲). نیلوفر.
- کنراد، ج. (۱۳۶۴). *دل تاریکی* (ص. حسینی، مترجم، چاپ ۳). نیلوفر.
- لاوری، م. (۱۳۸۶). *زیر کوه آتشفشان* (ص. حسینی، مترجم، چاپ ۱). نیلوفر.
- ملویل، ه. (۱۳۹۴). *موبی دیک یا نهنگ بحر* (ص. حسینی، مترجم، چاپ ۴). نیلوفر.
- Abrams, M. H. (1993). *A glossary of literary terms* (6th ed.). Harcourt Brace College Publishers.
- Allen, G. (2000). *Intertextuality*. Routledge.
- Al-Kharabsheh, A. (2017). Qur'an-related intertextuality: Textual potentiation in translation. *International Journal of Applied Linguistics & English Literature*, 6(6), 1-6. <http://dx.doi.org/10.7575/aiac.ijalel.v.6n.6p.195/>
- Conrad, J. (1996). *Lord Jim* (T. C. Moser, Ed.). Stanford University Press.
- Conrad, J. (2003). *Heart of darkness*. Green Integer Paperback.
- Farahzad, F. (2009). Translation as an intertextual practice. *Perspectives: Studies in Translatology*, 16(3-4), 125-131.

- Farahzad, F., & Tahmasbi Boveiri, S. (2018). Lexical and paratextual differences in self-retranslation: A case study of Saleh Hosseini's works. *Iranian Journal of Translation Studies*, 16(62), 25-40. Retrieved from <https://journal.translationstudies.ir/ts/article/view/597/>
- Faulkner, W. (1987). *Light in August*. Penguin.
- Hatim, B., & Mason, I. (1990). *Discourse and the translator*. London: Routledge. <https://doi.org/10.4324/9781315846583/>
- Kristeva, J. (1980). *Desire in language: A semiotic approach to literature and art* (L. S. Roudiez, Ed.; T. Gora, A. Jardine, & L. S. Roudiez, Trans.). Columbia University Press.
- Leppihalme, R. (1997). *Culture bumps: An empirical approach to the translation of allusions*. Multilingual Matters.
- Lowry, M. (1947). *Under the volcano*. Iconic E-Books: Open Road Media.
- Magendaz, S. (2006). Allusion as form: *The Waste Land* and *Moulin Rouge*. *Orbis Litterarum*, 62(2), 160-179. <https://doi.org/10.1111/j.1600-0730.2006.00853.x/>
- Melville, H. (2012). *Moby Dick*. Arcturus Publishing.
- Mousavi Razavi, M. S., & Tahmasbi Boveiri, S. (2019). A meta-analytical critique of Antoine Berman's retranslation hypothesis. *Translation Studies Quarterly*, 17(65), 21-36. Retrieved from <https://journal.translationstudies.ir/ts/article/view/700/>
- Sanatifar, M. (2015). Lost in political translation. (Mis)translation of an Intertextual reference and its political consequences: The case of Iran. *The Journal of Specialized Translation*, 24, 129-149. DOI:10.13140/RG.2.1.2586.8648/
- Van Peer, W. (1988). *The taming of the text: Explorations in language, literature and culture*. Routledge.
- Zhang, H., & Ma, H. (2018). Intertextuality in retranslation. *Perspectives: Studies in Translation Theory and Practice*, 27(4), 536-549. <https://doi.org/10.1080/0907676X.2018.1448875/>